

قانون علیت در فلسفه اسلامی و تحلیل تطورات

ابوالحسن غفاری

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

■ عنوان تحقیق: قانون علیت در فلسفه اسلامی و تحلیل تطورات

■ پژوهشکده: حکمت و دین پژوهی

■ گروه علمی: فلسفه

■ محقق: ابوالحسن غفاری

■ ارزیابان علمی: غلامرضا فیاضی و علی زمانی قمشای

■ موضوع اصلی: فلسفه

■ موضوع فرعی: فلسفه اسلامی



کتابخانه فرهنگ اندیشه اسلامی
انتشارات

قانون عینیت در فلسفه اسلامی و تحلیل تطورات

ابوالحسن غفاری

ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

طراح جلد: سید ایمان نوری

چاپ و صحافی: الغدير

سرشناسه: غفاری، ابوالحسن، ۱۳۴۶-.

عنوان و نام پدیدآور: قانون عینیت در فلسفه اسلامی و تحلیل تطورات / ابوالحسن غفاری.

مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ص.

شابک: ۵-۳۲۳-۱۰۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه. یادداشت: نمایه.

موضوع: علت و معلول.

موضوع: فلسفه اسلامی.

شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رده‌بندی کنگره: BD ۵۹۱/ع۷ق۳ ۱۳۹۴

رده‌بندی دیوبی: ۱۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۹۷۳۵۷

تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک ۵۶

تلفن: ۸۸۵۰۳۳۴۱ - ۸۸۵۰۵۴۰۲

www.poiict.ir

همه حقوق محفوظ است

فهرست

پیشگفتا	۱۵
مقدمه	۱۹
اهمیت و ضرورت موضوع	۱۹
پیشینه تحقیق	۲۱
پیشینه موضوع	۲۱
هدف‌های تحقیق	۳۰
روش تحقیق	۳۱
تعریف مسئله و بیان پرسش‌های تحقیق	۳۱
فرضیه‌های تحقیق	۳۲
نوآوری و نقدهای تحقیق	۳۲
ساختار تحقیق	۳۲

فصل اول: جایگاه علّیت در قرآن و روایات و تأثیر آن در تفکر اسلامی و

فلسفی	۳۵
مبحث اول: علّیت در قرآن و روایات	۳۹
گفتار اول: علّیت در قرآن	۳۹
گفتار دوم: علّیت در روایات	۴۶
علّیت، سببیت و صنع	۴۸
گفتار سوم: علّیت و مسئله خلق از عدم	۵۱

- گفتار چهارم: روایات و مسئله ملاک نیازمندی اشیا به علّت ۵۴
- مبحث دوم: علیّت در دیدگاه امامیه** ۵۵
- گفتار اول: جابر بن حیان ۵۹
- گفتار دوم: مفضل بن عمر ۶۴
- گفتار سوم: هشام بن سالم و ابوالحسن علی بن اسماعیل بن میثم تمار ۶۴
- گفتار چهارم: هشام بن حکم ۶۵
- مبحث سوم: علیّت در معتزله** ۶۷
- گفتار اول: ماهیت علّت از دیدگاه معتزله ۶۷
- گفتار دوم: علیّت و مسئله تولید یا تولّد ۶۸
- گفتار سوم: روایات علیّت از طریق حدوث عالم ۷۴
- گفتار چهارم: ملاک نیازمندی اشیا به علّت از دیدگاه معتزله ۷۶
- مبحث چهارم: اشاعره و علیّت** ۷۹
- گفتار اول: ماهیت علّت از دیدگاه اشاعره ۷۹
- گفتار دوم: ملاک نیازمندی اشیا به علّت از نظر اشاعره ۸۲
- جمع بندی و خلاصه** ۸۵
- فصل دوم: تطور ماهیت علیّت** ۸۹
- مبحث اول: تطور ماهیت علیّت در فلسفه های پیش صدرائی** ۹۷
- گفتار اول: ماهیت علیّت در حکمت مشاء ۹۷
- الف) ابویوسف اسحاق بن یعقوب کندی ۹۸
- کندی و چستی علیّت ۱۰۱
- ب) ابونصر فارابی ۱۰۳
- الف) علیّت در قلمرو معرفت شناسی ۱۰۴
- ب) علیّت در قلمرو وجود شناسی ۱۰۵
- ج) اخوان الصفا ۱۰۸
- د) ابن سینا ۱۰۹
- ماهیت و تعریف علّت از دیدگاه ابن سینا ۱۱۱
- ه) ابن رشد اندلسی ۱۱۹

چالش غزالی و ابن رشد در مسئله علّیت	۱۲۰
گفتار دوم: ماهیت علّیت در حکمت اشراق	۱۲۸
الف) علّیت در سهروردی	۱۲۸
ب) تعریف و ماهیت علّت در سهروردی	۱۳۱
گفتار سوم: علّیت پس از شیخ اشراق تا حکمت متعالیه	۱۴۲
الف) میرداماد	۱۴۳
ب) سیداحمد علوی	۱۴۴
مبحث دوم: تطور ماهیت علّیت در حکمت متعالیه	۱۴۵
گفتار اول: میان‌ی ملاصدرا در علّیت	۱۴۹
الف) اصل وجود	۱۴۹
ب) تشکیک و تعدّد	۱۵۰
گفتار دوم: ماهیت علّیت در ملاصدرا	۱۵۵
الف) تعریف علّت	۱۵۶
ب) علّیت تشکیکی - غیب حقیقت و رقابت در ملاصدرا	۱۵۹
ج) علّیت تشائی	۱۶۲
گفتار سوم: ماهیت علّیت پس از ملاصدرا	۱۷۱
الف) علیقلی بن قرچقای خان	۱۷۲
ب) ملا محمد رفیع پیرزاده	۱۷۲
ج) ملاعلی نوری	۱۷۳
د) آقا علی مدرس	۱۷۵
ه) محقق سبزواری	۱۷۷
و) حکیم سیدابوالحسن جلوه	۱۷۹
ز) علامه طباطبائی	۱۷۹
ح) شهید سید محمد باقر صدر	۱۸۰
ط) آیت الله مصباح یزدی	۱۸۵
ی) آیت الله جوادی آملی	۱۸۸

فصل سوم: تطور تحقق علیت ۱۹۳

مبحث اول: تطور تحقق علیت در فلسفه‌های پیش‌صدرایی ۱۹۹

گفتار اول: تحقق علیت در حکمت مشاء ۲۰۱

الف) ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی ۲۰۱

ب) ابونصر فارابی ۲۰۴

ج) اخوان الصفا ۲۰۶

د) ابن سینا ۲۰۸

گفتار دوم: تحقق علیت در حکمت اشراق ۲۱۷

مبحث دوم: تطور تحقق علیت در حکمت متعالیه ۲۱۹

گفتار اول: تحقق علیت در ملاصدرا ۲۱۹

گفتار دوم: تحقق علیت پس از ملاصدرا ۲۲۲

الف) محقق سبزواری ۲۲۲

ب) علامه داماد ۲۲۳

۱. اثبات علیت از طریق تحال ماهیت ۲۲۳

۲. اثبات علیت خارج از طریق اصالت وجود و مسئله جعل ۲۲۵

۳. تحقق وجدانی علیت - اصالت واقعیت ۲۲۶

۴. برهان صدیقین و تحقق علیت ۲۲۸

ج) آیت‌الله مصباح یزدی ۲۳۰

د) آیت‌الله جوادی آملی ۲۳۳

فصل چهارم: تطور مناط علیت ۲۳۹

مبحث اول: تطور مناط علیت در فلسفه‌های پیش‌صدرایی ۲۴۳

گفتار اول: مناط علیت در حکمت مشاء ۲۴۴

الف) ابویوسف اسحاق بن یعقوب کندی ۲۴۵

ب) ابونصر فارابی ۲۴۵

ج) ابن سینا ۲۵۰

نقد ابن سینا بر نظریه حدوث ۲۵۳

د) ابن رشد ۲۶۰

گفتار دوم: مناط علیّت در حکمت اشراق.....	۲۶۲
مبحث دوم: تطور مناط علیّت در حکمت متعالیه.....	۲۶۵
گفتار اول: مناط معلولیت در ملاصدرا.....	۲۶۸
گفتار دوم: مناط معلولیت از دیدگاه حکمای پس از ملاصدرا.....	۲۷۲
الف) ملارجعلی تبریزی.....	۲۷۲
ب) فیاض لاهیجی.....	۲۷۳
ج) فیض کاشانی.....	۲۷۶
د) حاج ملاهادی سبزواری.....	۲۷۶
هـ) آعلی مدنی.....	۲۷۷
و) سیدابو حسن خلوه.....	۲۷۸
ز) علاءالدین باقری.....	۲۷۹
ح) شهید مصطفی.....	۲۸۰
ط) شهید سید محمدباقر.....	۲۸۵
ی) سیدجلال الدین آشتیانی.....	۲۸۷
ک) آیت الله مصباح یزدی.....	۲۹۰
ل) آیت الله جوادی آملی.....	۲۹۲
جمع بندی و بیان قول مختار.....	۲۹۹

فصل پنجم: تطور اقسام علیّت.....	۳۰۵
مبحث اول: تطور اقسام علیّت در فلسفه های پیش مدرنی.....	۳۰۹
گفتار اول: اقسام علیّت در حکمت مشاء.....	۳۱۱
الف) ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی.....	۳۱۱
۱. علّت های چهارگانه از دیدگاه کندی.....	۳۱۱
۲. فاعل مباشر و غیرمباشر؛ علّت حقیقی و مجازی.....	۳۱۳
ب) ابونصر فارابی.....	۳۱۶
۱. علیّت و اقسام آن از دیدگاه فارابی.....	۳۱۶
۲. علّت بالفعل و علّت بالقوه.....	۳۲۰
۳. علّت قریب و علّت بعید.....	۳۲۱

۴. علیّت طبیعی و متافیزیکی..... ۳۲۲
۵. علّت محدثه و علّت مبقیه..... ۳۲۲
۶. علّت حقیقی و علّت معین (معد)..... ۳۲۳
- ج) اخوان الصفاء..... ۳۲۴
- د) ابن سینا..... ۳۳۰
۱. علّت تامه و علّت ناقصه - علّت بالفعل و علّت بالقوه..... ۳۳۰
۲. علّت‌های چهارگانه..... ۳۳۲
۳. فاعل و علّت طبیعی و الهی از دیدگاه ابن سینا..... ۳۳۵
۴. فاعل مبین و فاعل مقارن..... ۳۳۷
۵. آت فاعلی مهیاکننده و تمام‌کننده؛ فاعل معین و مشیر..... ۳۴۰
۶. علّت قریب و علّت بعید..... ۳۴۱
۷. تقسیمات دیگر برای علّت فاعلی..... ۳۴۲
۸. تقسیمات آت ایی به لحاظ حالات..... ۳۴۵
۹. تقسیمات آت صورت به لحاظ حالات..... ۳۴۶
۱۰. تقسیمات علّت مادی..... ۳۴۸
۱۱. علل وجود و علل مابیت..... ۳۴۹
۱۲. رابطه صورت با ماده و رابطه صورت با جسم..... ۳۵۲
۱۳. علّت محدثه و علّت مبقیه - علّت حقیقی و اعدادی..... ۳۵۵
- ه) ابن رشد..... ۳۵۹
۱. علّت‌های چهارگانه..... ۳۵۹
۲. اقسام فاعل از دیدگاه ابن رشد..... ۳۵۹
۳. معیت علّت و معلول..... ۳۶۱
۴. فاعل ارادی و فاعل طبیعی..... ۳۶۲
- گفتار دوم: اقسام علیّت در حکمت اشراق..... ۳۶۳
۱. اقسام علّت از دیدگاه سهروردی..... ۳۶۳
۲. علّت تامه و علّت ناقصه از دیدگاه سهروردی..... ۳۶۳
۳. علّت‌های چهارگانه..... ۳۶۴
۴. اقسام علّت فاعلی..... ۳۶۵

۳۶۸.....	۵. توضیح سهروردی درباره علت غایی.....
۳۷۱.....	مبحث دوم: تطور اقسام علت در حکمت متعالیه.....
۳۷۲.....	گفتار اول: اقسام علت در ملاصدرا.....
۳۷۳.....	۱. علت تامه و علت ناقصه.....
۳۷۴.....	۲. علت‌های چهارگانه در صدرالمآلهین.....
۳۸۱.....	۳. فاعل الهی و فاعل طبیعی.....
۳۸۲.....	گفتار دوم: اقسام علت پس از ملاصدرا.....
۳۸۲.....	الف) علیقلی بن قرچغای خان.....
۳۸۴.....	ب) ملا محمد رفیع پیرزاده.....
۳۸۶.....	ج) سبزواری.....
۳۸۷.....	۱. علت تامه و علت ناقصه - علل وجود و علل قوام.....
۳۸۸.....	۲. اقسام علت علی.....
۳۸۹.....	۳. علت غائی در سبزواری.....
۳۹۰.....	۴. علت صوری.....
۳۹۰.....	۵. علت مادی.....
۳۹۱.....	۶. علل جسمانی در سبزواری.....
۳۹۱.....	۷. سبزواری و احکام مشترک علت تامه و مادی.....
۳۹۲.....	۸. سبزواری و فاعل الهی و طبیعی.....
۳۹۳.....	د) حکیم الهی قمشه‌ای.....
۳۹۳.....	فاعل بالعشق.....
۳۹۶.....	ه) علامه طباطبائی.....
۳۹۶.....	۱. علت تامه و علت ناقصه.....
۳۹۷.....	۲. اقسام علت فاعلی.....
۳۹۸.....	۳. علت غایی.....
۴۰۳.....	و) آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی.....
۴۰۶.....	ز) آیت‌الله غلامرضا فیاضی.....
۴۰۶.....	علت خارجی و تحلیلی.....

۴۱۱ کتابنامه

۴۱۱ الف) فارسی

۴۱۳ ب) عربی

۴۲۱ ج) لاتین

۴۲۳ فهرست آیات

۴۲۷ فهرست روایات

۴۲۹ نمایه

۴۳۷ نمایه موضوعی

پیشگفتار

در پرتو بروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، بار دیگر دین و معرفت دینی به‌ویژه تعالیم متعالی اسلامی، به عنوان فکر و فرهنگ مرفعی و نجات بخش آدمی، در عرصه حیات انسان معاصر ظاهر شد. تجدید حیات تعالیم و حیاتی و ارزش‌های اسلامی از سوی سبب بیداری و خودباوری ملت‌های مسلمان و احیای روح ستم‌خیزی در آنها شد و از دیگر سو باعث نمایان‌تر شدن سست‌پایگی مسلک‌ها و مذاهب‌های بشری و نظام‌های مبتنی بر آنها گشت.

بایستگی تحقیقات دقیق و منسجم، نظریات بروزی و نوآوری درباره زیرساخت‌های اندیشه دینی و نظامات اجتماعی مبتنی بر آن و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به حوادث فکری، به فراخور شرایط کنونی و درخور این رستخیز عظیم و نیز لزوم آسیب‌شناسی در حوزه فرهنگ علمی و باورداشت‌های رایج دینی به منظور عرضه صحیح و دفاع معقول از اندیشه دینی و زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت قدسی دین و تبیین و عرضه صحیح و دفاع معقول از اندیشه دینی و صیانت از هویت فرهنگی و سلامت فکری اقشار تحصیل‌کرده و نسل جوان کشور، تأسیس نهاد علمی-پژوهشی و آموزشی، دانشگاهی و حوزوی محض و کارآمدی را فرض می‌نمود.

بر این اساس «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» به عنوان یک نهاد

علمی - فکری حسب الامر و بر اساس نظر رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) و با تلاش فراوان آیت الله علی اکبر رشاد در سال ۱۳۷۳ تأسیس شد.

این پژوهشگاه دارای شخصیتی حقوقی، مستقل و در حکم نهاد عمومی و غیردولتی و غیرانتفاعی است که در قالب چهار پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، نظام‌های اسلامی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی و دانشنامه‌نگاری دینی و همچنین مرکز پژوهش‌های جوان فعالیت می‌کند.

پژوهشگاه حکمت و دین‌پژوهی، که مشتمل بر شش گروه علمی با عنوان‌های «فلسفه»، «معرفت‌شناسی»، «مطالعات قرآن و حدیث»، «کلام»، «عرفان» و «مباحث فقه دین» است، در جهت تحقق اهداف ذیل فعالیت می‌نماید:

۱. بازپژوهی و بازپرایی حکمت و کلام و معارف اسلامی؛
۲. تبیین و ساماندهی مناسب مباحث زیرساختی اندیشه دینی؛
۳. ایجاد بستر مناسب برای تعالی و پویایی و بالندگی اندیشه دینی؛
۴. پاسخ به شبهات القایی در قلمرو عقید و کلام اسلامی؛
۵. نقد مکتب‌ها و دیدگاه‌های معارض در حوزه زیرساخت‌های اندیشه دینی.

در راستای تحقق اهداف فوق، هر یک از گروه‌ها، پس از تهیه عنوان‌های مطالعاتی اساسی و اولویت‌گذاری و تهیه پیش‌طرح و تصویب آن در شورای علمی گروه، آن را به اعضای هیئت علمی خود یا محققان عرصه دین‌پژوهی، واگذار نموده و با نظارت بر روند اجرای تحقیق و تأیید نهایی، جهت دسترسی عموم دانش‌پژوهان حوزه دین‌پژوهی، آن را به چاپ و نشر می‌رسانند.

علیّت از مبانی عام علوم است که با تزلزل آن علم به طور کلی بی‌معنا خواهد بود؛ از این رو نه تنها برای پیشینیان، بلکه در طول تاریخ فلسفه محل تبادل نظرهای مختلف و گاه متباین بوده است. بر این اساس علیّت تطورات گوناگونی را پشت سر گذاشته است. بررسی سیر این تطور جایگاه و نقش آن

را در تاریخ فلسفه از نفی آن گرفته تا پذیرش علیّت همراه با تقریرها و برداشت‌های گوناگون را دربرمی‌گیرد.

مسئله اصلی محقق عبارت است تطورات علیّت در فلسفه اسلامی. در این تحقیق جوانب گوناگون مسئله علیّت مورد بحث قرار می‌گیرد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی، تحلیلی و انتقادی است که می‌تواند در تحلیل تطوّر علیّت در فلسفه اسلامی، آشنایی با چالش‌ها، بررسی میزان توانایی هر کدام از سنت‌های فلسفی و کلامی در تبیین ماهیت، چگونگی تحقق، مناط و اقسام علیّت مورد استفاده باشد.

در این نوشتار تعریف علیّت در چهار حوزه: ماهیت علیّت، تحقق علیّت، مناطق علیّت و اقسام علیّت بررسی شود. بر این اساس کتاب حاضر در پنج فصل تنظیم شده است. هر کدام از فصل‌ها دربرگیرنده چند مبحث و هر مبحث شامل چندین گفتار است.

ابتدا در فصل اول، نقش جهان شاه مسئله علیّت پیش از شکل گیری مکتب های کلامی و فلسفی در خراسان، آئینه اسلامی و پیش از آشنایی مسلمانان با افکار دیگران بررسی شده است. فصل دوم به بررسی تطور ماهیت و چستی علیّت در میان اندیشمندان و فلاسفه، اتم اسلام اختصاص یافته است. فصل سوم کتاب به بررسی سیر تطور علیّت و علم و تحقق خارجی علیّت می پردازد. فصل چهارم کتاب بررسی تطور علیّت و حوزه مناد و ملاک نیازمندی معلول به علت را بر عهده دارد. فصل پنجم نیز به بررسی سیر تطور اقسام علیّت اختصاص یافته است.

پژوهش حاضر بر اساس فرایند پژوهشی پژوهشگاه و در راستای اهداف پژوهشکده و به قلم محقق ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر ابوالحسن غفاری در گروه فلسفه، تألیف و به زیور طبع آراسته می شود.

ایشان تحصیلات حوزوی فقه و و اصول، فلسفه و عرفان را نزد استادانی همچون حضرات آیات جوادی آملی، ملکوتی، سبحانی، انصاری شیرازی و فیاضی به انجام رسانده‌اند. دانش آموخته رشته فلسفه در مقطع کارشناسی ارشد

در دانشگاه تهران و دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران هستند. ایشان در حال حاضر مدیر گروه فلسفه و عضو هیئت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بوده و در برخی مراکز حوزوی و دانشگاهی به تدریس مشغول هستند. ضمناً دکتر غفاری دارای مقالات و تصنیف‌هایی می‌باشد که از آن جمله کتاب حدوث جسمانی نفس می‌باشد که در جشنواره کتاب سال ۱۳۹۲ حوزه، حایز رتبه برگزیده شد. در پایان از همه اعضای شورای علمی گروه فلسفه و ارزیابان، حضرات آیات غلام‌رضا فیاضی و علی زمانی قمشاهی، همچنین مؤلف گرامی که با سعه صدر در درنمید و بالندگی اثر تلاش کردند و سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که مسئولیت آماده‌سازی، انتشار و توزیع آن را بر عهده دارد، قدرانی نمود و از استادان و صاحب‌نظران درخواست می‌شود با ارسال نظرها و پیشنهادهای سازنده خویش ما را یاری نمایند.

گروه فلسفه

پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی

■ مقدمه ■

در اهمیت بحث علّیت همین بس که فارابی فلسفه را علم علل نامیده است. این مسئله نه تنها برای پیشینیان، بلکه در طول تاریخ فلسفه به‌ویژه در دوره جدید همواره مهم و جنجالی برانگیز است؛ زیرا علّیت از ارکان عام علوم است که با تزلزل آن علم به طرز کلی بی‌معنا خواهد بود. این مسئله تطورات گوناگونی را پشت سر گذاشته است. بررسی و پیر این تطور، جایگاه و نقش آن را در تاریخ فلسفه - از نفی آن - تا پیرش علّیت همراه با تقریرها و برداشت‌های گوناگون - دربرمی‌گیرد. در این تحقیق سعی می‌شود جوانب گوناگون مسئله در قلمرو موضوع تحقیق مورد بحث قرار گیرد؛ به همین دلیل در این مقدمه مباحث ذیل اشاره شده است تا خواننده با آگاهی به بحث و جایگاه و اهداف آن با اشراف بیشتری مباحث کتاب را دنبال کند.

اهمیت و ضرورت موضوع

قانون علّیت از پایه‌های اساسی علوم و به عنوان اصل کلی و عام است که مورد استناد همه علوم قرار گرفته و کلیت و ضرورت قوانین علمی را تأمین می‌کند. از سوی دیگر مسئله جبر و اختیار و شمول قدرت و اراده خدا و درک چگونگی ایجاد و ارتباط فاعل ایجاد با ممکنات با این بحث رابطه تنگاتنگ پیدا کرده است. برخی قائلان به جبر، فعل را از انسان نفی می‌کنند و برخی دیگر که جبرگرایان خالص‌اند، هیچ فعل اختیاری و قدرت را برای انسان اثبات

نمی‌کنند. جهمیّه قائل هستند که انسان قدرت بر فعل نداشته و متصف بر استطاعت نیست. این مبحث در سیر تطوری خود نه تنها درباره نظام آفرینش و افعال انسان، بلکه با فروعات گوناگون خود در علوم و حوزه‌های مختلف معرفت‌شناسی و وجودشناسی مطرح است؛ از این رو هیچ دانشی از اصل علیّت بی‌نیاز نیست و علیّت یا فروعات آن در علوم مختلف متناسب با موضوعات و مسائل آنها مطرح می‌شود؛ مثلاً در روان‌شناسی بحث از علت و معلول بیشتر با عنوان همبستگی قرابت می‌یابد. در برخی از نحله‌های کلامی و همچنین علم اصول گرچه اصل علیّت انکار نمی‌شود، اما در فروعات و لوازم این اصل مانند ضرورت علیّ معلولی مناقشه شده است، به این گمان که وجوب علیّ و معلولی با اسرار و خدا منافات داشته و جایی برای تکلیف و امر و نهی باقی نخواهد گذاشت. در مگر حوزه‌های علوم مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد و... نیز بدون استعانت از اصل علیّت و فروعات آن نمی‌توان مبنای پژوهش را سامان داد. امروزه در بین علوم تجربی، فیزیک جدید به علیّت، چه به شکل اثبات یا نفی آن توجه بیشتری کرده است. دانشمندان این حوزه در صدد یافتن علت واقعی پدیده‌ها و محاسبه حرکت ذرات بد تا پیش‌بینی حادثه‌ها دقیق و آسان گردد. صرف‌نظر از جزئیات این بحث، مدّعیانی که درباره آن می‌توان بحث و گفت‌وگو کرد، هرگز نمی‌توان چنین پیش‌بینی‌ها را مرادف علیّت دانست، اما این مسئله جای انکار نیست که هر تفسیری از علیّت ارائه شود، آثار و نتیجه‌های خاص خود را در علوم گوناگون به جای خواهد گذاشت.

بدون شک تحلیل تطوّر علیّت در شکوفایی اندیشه فلسفی و تولید اندیشه‌های جدید بی‌تأثیر نخواهد بود؛ البته بررسی گسترده آن نیازمند تحقیق و پژوهش در اندیشه‌های حکمای غرب و حکمای مشرق زمین اعم از حکمای مسلمان و غیرمسلمان و نشان‌دادن تأثیر آن بر علوم گوناگون و تأثیرش از دیگر علوم است، ولی چنین کاری نیازمند پژوهشی مستقل و گسترده و فرصتی جداگانه است؛ زیرا وظیفه این پژوهش بررسی آن در حکمت اسلامی در چهار قلمرو: ماهیت، تحقق، مناظ و اقسام علت است.

پیشینه تحقیق

درباره مسئله علیّت و مباحث مربوط به آن کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است؛ زیرا این مبحث یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مباحث عقلی است. این مبحث نه تنها در آثار و منابع کهن مربوط به مسلمانان و دیگران آمده است، بلکه در عصر جدید و معاصر نیز همچنان از مباحث مهم و مورد توجه بوده است. صرف نظر از طرح این مبحث در بخش‌ها و فصول و عناوین و بیع فلسفی مانند شفا و اسفار، نوشته‌های جداگانه‌ای نیز در این باره به رشته تحریر آمده است. اصل علیّت در فلسفه و کلام،^۱ علیّت از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان تجربه‌گرا،^۲ و علیّت از دیدگاه متکلمان مسلمان،^۳ از زمره آثاری است که در این باره به رشته تحریر درآمده‌اند. علاوه بر این رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها نیز در این مسئله علیّت به نگارش درآمده است.

در عین حال حقیقت این است که ارجح بحث علیّت از زوایه و نگاه ویژه، یعنی تحلیل تطور آن موضوعی خاص، نوشتاری است که نگارنده با جست‌وجو و فحوصی که انجام داد، پیشینه‌ای برای آن پیدا نکرد؛ از این رو تحلیل مسئله علیّت در چهار قلمرو: چیستی، تحقق، مناط و اقدام علیّت بحثی جدید و نو می‌باشد که نویسنده امیدوار است اطلاعات ارزشمندی برای مباحث علم در پی داشته باشد.

پیشینه موضوع

قانون علیّت که می‌گوید: «هر ممکن یا حادثه یا پدیده دارای علت است»، مبدأ زمانی تعیین شده ندارد؛ زیرا این قانون بیانگر چگونگی صدور ممکن از واجب، تبیین نظام حاکم بر آفرینش و شناخت و تبیین روابط پدیده‌ها و در

۱. رک: محمدحسن قدردان قراّمکی: اصل علیّت در فلسفه و کلام.

۲. عین‌الله خادمی: علیّت از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان تجربه‌گرا.

۳. همو، علیّت از دیدگاه متکلمان مسلمان.

یک کلام اصل حاکم بر کل هستی است؛ از این رو تنها می‌توان از تفتن و توجه انسان به این اصل و مبدأ و منشأ تفتن به آن سخن گفت، اما نباید چنین پنداشت که سخن گفتن از نقطه آغازین قانون علیّت به معنای نادیده گرفتن یا انکار علیّت پیش از آن است.^۱

آدمی علاوه بر اینکه جریان علیّت را در نشئه نفس به طور حضوری یافته و مشاهده می‌کند که تصوراتش معلول نفس اوست، تأثیر و تأثر پدیده‌ها در عال خارج را نیز درک می‌کند؛ بنابراین مسئله علیّت پیش از شکل‌گیری اندیشه‌های کتوب بشر برای اذهان آدمیان در ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین اشکال خود مطرح بوده است. همین درک ابتدایی از امورات جهان دست‌مایه‌ای شد تا به دنبال کنجکاو و سپس تبیین عقلی حوادث و چگونگی تأثیر و تأثر پدیده‌های پیرامون شود. این تلاش انسان را بدانجا رساند که موجودات در یک نظام مرتبط با هم قرار داشته و از هم گسیختگی کامل بین آنها حکمفرما نیست، به گونه‌ای که بسیاری از پدیده‌ها اگر نبودند پدیده‌های دیگر نیز موجود نمی‌شدند. ذهن انسان به دنبال راه‌های تبیین رابطه خاص بین پدیده‌ها است. در این مرحله مسائلی همچون سنخیت و رابطه خاص بین پدیده‌ها مشاهده شده و کنجکاوای انسان به شکل‌گیری پدیده‌ها درباره چرایی پدیده‌ها می‌انجامد. پاسخ به پرسش‌هایی که در این باره مطرح می‌شود و کندوکاوهای علمی به شکل‌گیری مبحث علیّت منتهی شده است. از این رو مسئله علیّت را می‌توان کهنه‌ترین و درعین‌حال مهم‌ترین مبحث علمی دانست که پیش‌زمینه مباحث مابعدالطبیعی را به خود اختصاص داده است. بررسی تطوّر علیّت در پی نشان‌دادن فراز و فرودهای این مسئله است، از تثبیت و پذیرش آن گرفته تا نفی و انکار علیّت و همچنین تحویل آن به اصل روان‌شناختی یا عادت و انکار

۱. برخی سخن ژان وال در *مابعدالطبیعه* (ص ۳۱۴) را نقد کرده‌اند که وی نقطه آغازین اصل علیّت را انسان‌های سامری می‌داند؛ ولی روشن است مقصود ژان وال، تفتن و توجه به قانون علیّت است، نه تعیین نقطه مشخص تاریخی برای علیّت (ر.ک. محمدحسن قدردانی، *فرمانکی: اصل علیّت در فلسفه و کلام*؛ ص ۲۳-۲۴).

علیت غایی و...، همین فراز و فرودها آن را به یکی از جنجالی‌ترین مسائل عقلی تبدیل کرده است.

در نظام فلسفی یونان باستان در دوره طالس (متوفای ۵۴۶ ق. م) و حکمای بعد از او مسئله علیت بیشتر در محور پیدا کردن اصول اولیه اشیا (آرخه) بوده است. توجه انسان بیشتر مصروف علت مادی و تبیین فیزیکی عالم به شکل ساده و هویژه ارتباط ماده با دیگر صورت‌های علی بود. برای پیش‌سقراطیان مانند مالمی و ملطی و دیگران، علیت طبیعی که حرکت است بیشتر مطرح بود است.^۱ به گفته کابلستون حتی اگر بپذیریم عناصر از علت مادی واحد پدید آمده‌اند، باز - ی این پرسش هست که منشأ حرکتی که اشیا با آن به وجود آمده یا از بین می‌روند چیست؟ به عبارت دیگر ضرورت و اینکه چرا فلان چیز چیز دیگر شد نباید مانند تبیین عقلی است. این سخن بدان معنی است که در اینجا باید در جست‌وجوی علتی غیر از علت مادی بود. آناکساگوراس (در حدود ۵۰۰-۴۲۸ ق. م) دریافته که هیچ عنصر مادی نمی‌تواند علت این پرسش را پیدا کند که چرا اشیا زیبایی را - را متجلی می‌کند؟ از این رو به علیت عنصری غیرمادی و عقلی در جهان معتقد شد.^۲

بدون تردید ما در آشنایی بیشتر با آنچه در سنت یونان باستان درباره علت گفته بودند، مدیون ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق. م) هستیم. در چند فصل از کتاب *آلفای بزرگ* متافیزیک^۳ گزارش نسبتاً جامعی از عقاید حکمای پیش از خود درباره علت و اقسام آن بیان کرده و بر این نکته تأکید کرده است که اغلب حکمای اولیه در مسئله علل و مبادی به علت مادی توجه کرده‌اند. او با سرزنش نقد سخنان آنان تنها خود را کسی می‌داند که همه اقسام علل چهارگانه، یعنی علت مادی، صوری، فاعلی و غایی را دریافته است. دستیابی به همه اقسام

1. Hankinson R. J; *Cause And Explanation In Ancient Greek Thought*: p.12.

۲. ر. ک: فردریک کابلستون؛ *تاریخ فلسفه یونان و روم*: ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. ارسطو؛ *متافیزیک*: ص ۲۷ به بعد.

علّت از این نظر برای ارسطو مهم است که به وسیله آنها می‌تواند تبیین جوامع از موجودات ارائه نماید. به عقیده او با اکتفا به یک یا دو علّت نمی‌توان به‌درستی به نظام پیچیده روابط پدیده‌ها آن‌گونه که هستند پی برد. او وجه تمایز فلسفه با دانش‌های دیگر را توجه به علیّت دانسته، فلسفه را علمی می‌داند که با پرسش از «علّت» آغاز می‌شود؛ پرسشی که پاسخ به آن به اثبات علم‌ترین نوع علّت، یعنی علّت‌العلل منتهی خواهد شد؛ از همین جاست که متافزیک شریف‌ترین علم است. او در فصل دوم از کتاب پنجم متافزیک، یعنی دلتا به آن تقسیمات علل به‌ویژه بیان علل چهارگانه علّت پرداخته است.^۱

سعی عمده ارسطو در بحث علیّت تثبیت علیّت غایی و نفی صدقه و اتفاق است. او خود را نخستین علمی می‌داند که به علّت غایی توجه کرده است. ناگفته نماند غایتی که او از آن سخن می‌گوید دقیقاً معادل غایت خارجی نیست، بلکه تأکید وی در این بهره با تحول درونی اشیا متمرکز شده است؛ مثلاً سبب وقتی به غایت می‌رسد که به کمال رشد خود رسیده باشد؛ از این‌رو در نظر او معمولاً علّت صوری شیء می‌تواند علّت غایی شیء نیز باشد؛ مثلاً علّت صوری اسب صورت نوعیه اوست، اما همان صورت نوعیه علّت غایی آن هم هست. به نظر ارسطو استادش افلاطون نیز از زمره کسانی است که به دو علّت: علّت ذات (صوری) و علّت مادی توجه کرده، علّت صوری را نیز به صورت مفارق از اشیا که ذات بدان‌ها تعلق می‌گیرد لحاظ کرده است.

افلاطون (۴۲۷-۳۴۸ ق. م) در فاییدون در تبیین مسئله علیّت مفهوم مشارکت و بهره‌مندی را مطرح کرده است. بر این اساس معلول چیزی است که بهره‌ای از علّت دارد؛ مثلاً زیبایی آن است که بهره‌ای از خود زیبایی در او باشد.^۲ او علاوه بر تیمائوس در فیلبس نیز از علیّت سخن گفته و شدن چیزی

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. افلاطون؛ دوره آثار افلاطون؛ ج ۱، فاییدون، ص ۵۵.

را ناشی از چیزی می‌داند که علت است.^۱ او صانع (دمیورژ)^۲ را به عنوان علت فاعلی نظم در جهان مطرح می‌کند که بالاتر از ایده‌هاست و جهان محسوس نیز سایه و رویگرفت صور و ایده‌هاست؛ از این رو موجودات این جهان از روی مثل آفریده می‌شوند و مثل نیز به نوبه خود معلول صانع است، بنابراین صور نسبت به جهان محسوس که همواره در تغییر و عدم ثبات است نقش علی دارند. این صور نه تنها از صانع جدا هستند، بلکه از خود اشیا نیز جدا هستند، لذا صورت شیء از خود شیء جدا فرض شده است. از سوی دیگر افلاطون به مسئله علت غایی نیز بی‌توجه نبوده است. کاپلستون می‌گوید ارسطو در مسئله علل چهارگانه نسبت به افلاطون جانب عدالت را رعایت نکرده است؛ زیرا افلاطون از یک سو سخن رانده‌ها و صور مجرد سخن به میان آورده که علت جهان مادی است و طبیعتاً جهان محسوس و ماده را نیز علت مادی تلقی کرده است، و از دیگر سو او در آثارش به اثوس، علت فاعلی را به عنوان صانع مطرح کرده و همچنین در همان رساله یعنی تیمائوس از غایت سخن گفته است؛^۳ از این رو نمی‌توان گفت ارسطو به مسئله علل چهارگانه مبتکر بوده است، بلکه پیش از او و به‌ویژه در افلاطون به آنجا توجه شده است.

گرچه نمی‌توان این حقیقت را فروگذار کرد که در تمام فلسفی ارسطو، مسئله علت جامع‌تر از سنت‌های قبل از ارسطو طرح شده است و علت آن را شاید در توجه بیشتر ارسطو به طبیعیات و موضوعات علمی دانست، اما تلاش‌های او نیز در مقایسه با سنت‌های فلسفی پس از خردمند است؛ از این رو گسترش و دستاوردهای علت‌مدیون حکمای اسلامی است. در حکمت اسلامی مباحثی نو و ابتکاری در حوزه علت مطرح شد که سبب‌های در سنت‌های فلسفی یونان باستان و قرون وسطی ندارد، بحث از مناط احتیاج به علت از این قبیل است. به گفته شهید مطهری این بحث مسئله‌ای کاملاً

۱. همان، ج ۳، فیلس، ۲۷.

2. Demiurge.

۳. ر.ک: فردریک کاپلستون: تاریخ فلسفه یونان و روم، ج ۱، ص ۳۳۴.

جدید است که در فلسفه یونان سابقه نداشت و در جهان اسلام مطرح شد.^۱

در قرون وسطای مسیحی به‌ویژه در سنت فلسفی توماس آکوئینی (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م) پیشرفت‌های حاصل‌شده در مسئله علیّت مانند دیگر مباحث فلسفی در برتو بهره‌گیری از پژوهش‌های حکمای اسلامی به‌ویژه ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) است. آنان با بهره‌گیری از تحقیقات حکمای اسلامی علاوه بر توسعه مباحث و تحقیقات، خود، علیّت را در راستای توجیه اعتقادات مسیحی از جمله تثلیث به کار گرفتند. اریگن (حدود ۱۸۵-۲۵۴ م) نمونه‌ای از این متفکران است. او طرفدار نظریه خلق از عدم بوده و موجودات عالم را تجلیات خداوند می‌داند. اریگن در تطبیق علل ارسطویی با اعتقادات مسیحی پدر را علت فاعلی، پسر را علت سوری و روح‌القدس را علت غایی معرفی کرد که صور را در وجود نام‌گشاده و نظام و عینیت می‌بخشد.^۲ آکاردوس (۱۱۰۰-۱۱۷۱ م) با ایجاد تمایز بین جوهر خالق و جوهر مخلوق، از سه علت فاعلی، غایی و صوری سخن گفت. و نیز این سه علت را به مسئله تثلیث ارتباط داد، به این معنی که علت فاعلی - غایی در حیطه عمل پدر، علت صوری در حیطه عمل پسر و علت گسترش‌دهنده در حیطه عمل روح‌القدس مطرح شد؛ بنابراین مسئله علیّت در نظام اسمی قرون وسطای مسیحی برای توجیه عقلانی اعتقادات مسیحی به کار گرفته شد. در اندیشه بوناوتوره (۱۲۱۷-۱۲۷۴ م) نیز مسئله خلق از عدم مطرح است. خداوند عالم را از عدم خلق کرده و آن را حفظ می‌کند. او شدیداً تحت تأثیر تمایز وجود و ماهیت ابن‌سینا قرار گرفته و از این تمایز به این نتیجه منتقل شده است که مخلوق، یعنی آنچه دارای ماهیت است نمی‌تواند علت وجودی خود باشد، لذا مخلوقات ممکناتی هستند که وجود را از واجب‌الوجود دریافت کرده‌اند و لذا او به اثبات علت نهایی و فاعلی دست یافته است. آلبرت کبیر (۱۲۰۰-۱۲۸۰ م)

۱. مرتضی مطهری: مقالات فلسفی، ج ۳، ص ۹۶.

۲. راک: محمد ایلخانی: تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، ص ۱۷۷.

با تأکید بر نظریه صدور بر تطبیق آن با اندیشه مسیحیت تلاش کرد. شاگرد او توماس آکوئینی از تحلیل مسئله خلقت و علّیت بر اساس نظام صدور و وجود به دلیل اینکه به مسئله ضرورت و لایسِدیت خلقت و مسئله وحدت وجود منتهی نگردد، فاصله گرفته و به مسئله بهره‌مندی افلاطونی نزدیک شد و در نتیجه معتقد شد خلقت فعل آزاد خداست و او می‌توانست خلق نکند. او گرچه از واژه صدور استفاده کرده است، اما آن را به مفهوم نوافلاطونی به کار برد است. معلول گیرنده و بهره‌مند از علّت است و علّت بالاتر از معلول قرار دارد چون گیرنده موجود محدود است، لذا دارای ماهیت بوده و ممکن و نیازمند است.

در این دور بحث حکمای اسلامی به‌ویژه ابن‌سینا بر اندیشه حکمای غربی تأثیر گذاشت. آثار ابن‌سینا حاوی پژوهش‌های ارزشمند و گسترده درباره مسئله علّیت است که بر اندیشمندان غربی به‌ویژه توماس آکوئینی و آلبرت کبیر تأثیر گذاشت. با ظهور سانس و دیارویی انسان با تحول‌های علمی و فرهنگی و صنعتی و پیشرفت تکنیک و تغییر در سبک زندگی نوع نگاه و تفسیر انسان از هستی دچار تحول شد و در نتیجه اغلب مباحث فلسفی از جمله مسئله علّیت وارد مرحله جدید گردید. در آن دگرگونی علّیت غایبی رنگ باخته و علّیت صوری برجسته شد. فلسفه دکارت نرنه‌ای از این دست است. دکارت پس از شک در همه چیز برای بازسازی ذهن از بنه‌ای که ویران کرده بود نیازمند علّت فاعلی است؛ از این‌رو برای اثبات علّت فاعلی جهان اقامه کرده است. در تأمل سوم کتاب تأملات با این تحلیل که خداوند دارای وجود و کمال مطلق است نتیجه می‌گیرد که وجود مفهوم کمال حاکی از وجود خارجی اوست، و وجود خارجی علّت خارجی می‌طلبد. بدین ترتیب او با استفاده از اصل علّیت به این نتیجه می‌رسد که تصور موجود مطلق که واجد همه کمالات است علّت دارد؛ یعنی خداست که علّت این مفهوم و تصور

است.^۱ او در دیگر براهین نیز از اصل علیّت استفاده کرده و خداوند را هم علّت محدثه و هم علّت مبقیه می‌داند. در عین حال دکارت به آن اندازه که علّت فاعلی را مهم دانسته است به علّت غایی توجه نمی‌کند و این به دلیل ماهیت فلسفه اوست، زیرا بدون فرض غایت و حتی انکار غایت بخش‌های فلسفه او سامان یافته و ساختار خود را پیدا می‌کند. کم‌اهمیت دانستن علّت غایی و حتی آیات مادی در فلسفه دکارت، آثار منفی خود را در فلسفه‌های پس از او گذاشت و از دل فلسفه او تبیین مکانیکی جهان سر برآورد.

سیر و راه علّت در غرب بعد از رنسانس با دخالت بی‌وجه صاحبان علوم تجربی رفته‌رفته به ظهور فلسفه‌هایی منتهی شد که نه تنها علّت غایی، بلکه علّت فاعلی را بر نادره گرفتند. از یک سو آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) با نگرش جامعه‌شناسی خود تلاش کرد تا مباحث محض متافیزیکی از جمله مبحث علیّت را متعین به دوره دیم از تفکر انسان، یعنی مرحله مابعدالطبیعه دانسته و آن را از متعلقات دوره سو شکل‌گیری ذهن بشر، یعنی دوره تحصیل علمی خارج کند، و از سوی دیگر مسئله علیّت در نگرش برخی دانشمندان فیزیک در حد تصور قانون و تابع ریاضی باور یافته شد. از سوی سوم نگاه روان‌شناختی به مسئله علیّت توسط هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶ م) آن را در حد تقارن پدیده‌ها و عادت ذهنی و روانی تقلیل داده و حراطی‌ترین شکل نگرش به مسئله علیّت را به نمایش گذاشت. در این میان کانت که به گونه خود توسط هیوم از خواب جزمی بیدار شده بود، در صدد دفاع از علیّت رآمد و علاوه بر موافقت با هیوم در این باره که تجربه نمی‌تواند بیانگر علیّت باشد، حتی علیّت را مساوی با نفی ضرورت و کلیت دانست. چیزی که قوام علم بدان‌هاست و کلیت و ضرورت از تجربه بر نمی‌آید، بلکه تجربه است که ناشی از علیّت و به آن وابسته است. کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م) علیّت را در وجه نظر نسبت و در قضیه شرطی مطرح کرده و معتقد است از قضیه شرطی به علیّت می‌رسیم:

۱. رنه دکارت، تأملات، تأمل سوم.